



## ویژگی‌های مشترک دو مرید عاشق...

بررسی ویژگی‌های مشترک دو شهید بزرگ و گرانقدر: شهید

سید عباس موسوی و شهید شیخ راغب حرب

حسن خامه یار

کنار مرقد مطهر مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع) مرحله خودسازی و خودباوری را آغاز نمایند...

ویژگی دیگر آن دو شهید گرانمایه، برخورداری از روحیه جهادگرانه و شجاعت کافی و اقدام به موقع به منظور پاسداری از دین خدا و دفاع از آرمان مقدس ملت‌های مستضعف و زجر کشیده دنیا و ایستادگی در برابر طاغوتیان و ستمکاران معاصر بود... آن دو برای عمل به گفتار نیک و امر به معروف و نهی از منکر از هیچ کسی بیم و هراس نداشتند. پس از این که رژیم خونخوار صدام از حضور آن دو شخصیت والا مقام در حوزه علمیه نجف اشرف به ستوه آمد، و آن دو را از عراق اخراج کرد، بهشت جاودان به سوی آنان آغوش باز کرد و فرشتگان و حوریان منتظر آمدنشان شدند. اما عروج آسمانی به سوی ملکوت اعلا مقدماتی دارد که باید زمینه آن فراهم شود. باید آزمونی را طی کرد و از این امتحان نمره قبولی گرفت... آن گاه سال ۱۳۶۱ فرا رسید و شیخ راغب حرب در حبسیت در سایه اشغالگران صهیونیست مخفیانه در یک دوره آموزش نظامی فشرده شرکت کرد، و سید عباس موسوی به دوره‌های آموزش نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه بقاع پیوست. شیخ راغب حرب در جنوب لبنان مسجد و حسینیه حبشیت را پایگاه خود قرار داده و با دست گرفتن اسلحه، پایگاه نماز جمعه را میعادگاه رزمندگان و مجاهدان راه آزادی قرار داد، و سیاست رویارویی مستقیم با اشغالگران اسرائیلی را در پیش گرفت. اما سید عباس ضمن فراگیری آموزش نظامی، به آموزش علوم دینی به جوانان علاقمند لبنانی ادامه می داد تا از آنان آینده سازانی دلسوز برای فردای بهتر به وجود بیاورد. فروتنی، ساده‌بستی و خوش رفتاری با مردم نیز دو ویژگی منحصر به فرد آن دو بزرگوار بوده که آن دو را از سایر مردم دوران حیاتشان متمایز می کرده است. شیخ راغب و سید عباس واقعا دو بنده نیکوکار و مطیع خدا و پیامبر و فارغ التحصیل مکتب اهل بیت (ع) بوده‌اند. شهروندان لبنانی همواره از آن دو به نیکی یاد می کرده‌اند تا جایی که در خوش رفتاری،

به مردم می گفتند اگر می خواهید به امام خمینی نگاه کنید به چهره‌های نورانی شیخ راغب حرب و سید عباس موسوی بنگرید... چرا که آن دو مرد خط مشی و راهکار امام خمینی را در خود مجسم ساخته‌اند... شهید شیخ راغب حرب و شهید سید عباس موسوی هم‌زمان در یک سال متولد شدند، و با فاصله هشت سال در یک روز و در مسیر تحقق یک هدف الهی به درجه رفیع شهادت نایل آمدند. آن دو هم‌زمن و همراه زود هنگام و در سن شانزده سالگی



**برخی افراد خوش بین که دورنمای آینده درخشانی را برای لبنان پیش بینی می کردند به مردم می گفتند اگر می خواهید به امام خمینی نگاه کنید به چهره‌های نورانی شیخ راغب حرب و سید عباس موسوی بنگرید... چرا که آن دو مرد خط مشی امام خمینی را در خود مجسم ساخته‌اند...**

خود را شناخته و به درجه آگاهی و شعور سیاسی رسیدند. در اوج نوجوانی به مقاومت فلسطین پیوسته و بی‌درنگ در دوره‌های آموزش نظامی شرکت کردند. چرا که آن دو رؤیای اقامه نماز در مسجد الاقصی، نخستین قبیله مسلمانان را در سر می‌پروراندند... هدف نهایی‌شان آزادسازی قدس شریف از جنگ دشمنان پلید خدا و خلق بود... پس از پیمودن نخستین مرحله پیکار سیاسی و نظامی، ترجیح دادند به سلاح ایمان و معرفت نیز مسلح شوند. به همین دلیل بار سفر به سوی مدینه العلم رسول الله (ص) در حوزه علمیه نجف اشرف بستند، تا در

شهادت مهم‌ترین نشانی است که شهیدان راه حق را به یکدیگر پیوند می‌زند... شهادت مهم‌ترین مدال افتخاری است که خداوند متعال آن را به انسان‌های برگزیده و شایسته ارزانی می‌دارد... برجسته‌ترین درجه شهادت، عشق به معشوق یگانه و ذوب شدن در این عشق بی نظیر است... خداوند یگانه نیز به آنان عشق می‌ورزد، و آنان را در منزلگاه عرشیان می‌نشانند... کسانی که در دنیا به یقین رسیده باشند، تنها رهرو یک راه هستند که همانا راه جهاد و فداکاری برای نجات انسان‌هایی است که به استضعاف کشیده شده‌اند... خون پاک و گران قیمت خود را در راه رسیدن به معشوق به قیمت ارزان فروخته‌اند...

آنچه به آن اشاره شد بخشی از ویژگی‌های عاشقان راستین است. شکی نیست که ویژگی‌های مشترک دو شهید بزرگ و گرانقدر، سید الشهدای مقاومت اسلامی شهید سید عباس موسوی بقاعی و شیخ الشهدای مقاومت اسلامی شهید شیخ راغب حرب جنوبی بیش از این حرف‌هاست... اگر بگوئیم آن دو یک روح در دو کالبد بوده‌اند اغراق نگفتیم... چرا که اهداف و آرمان‌های مقدس، آن دو را با یکدیگر پیوند زده بود...

آن دو شهید آگاه و توانا، فراگیری علوم اسلامی و تحصیلات حوزوی را هم‌زمان و به طور مشترک در محضر استاد شهید آیت الله سید محمد باقر صدر در حوزه علمیه نجف اشرف آغاز کردند. شهیدی که همواره به شاگردانش سفارش می کرد: «در امام روح الله خمینی (ره) ذوب شوید، آن گونه که ایشان در اسلام ذوب شده است...» شیخ الشهدید و سید الشهدای مقاومت اسلامی لبنان نیز به روشنی از این دستور العمل اطاعت نموده و تا آخرین روز حیات بر برکتشان در امام خمینی (ره) ذوب شدند... در روزگاری که ابرهای تیره بر آسمان لبنان سایه افکنده بود و مردم سرگردان به سرنوشت خویش می‌اندیشیدند، برخی افراد خوش‌بین که دورنمای آینده درخشانی را برای لبنان پیش‌بینی می‌کردند

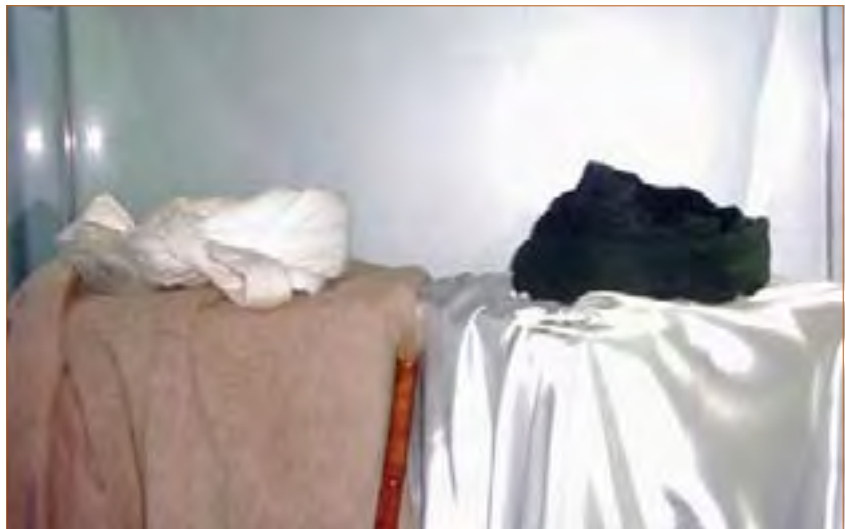


در آن مرحله شرایط لبنان برای برگزاری مراسم گرامیداشت و تجلیل از مقام قهرمانان آزاده مساعد نبود. نیمی از سرزمین آن کشور در اشغال اسرائیلی‌ها و نیروهای چند ملیتی قرار داشت. ناوشکن غول پیکر نیوجرسی در دریای مدیترانه لنگر انداخته بود، و با خیال راحت مناطق کوهستانی شرق و جنوب بیروت را گلوله باران می‌کرد. دولت لبنان در آستانه امضای پیمان سازش با رژیم صهیونیستی قرار داشت. با وجودی که دولت‌های عرب در آن برهه یک‌دست به سمت سازش با دشمن صهیونیستی گرایش پیدا کرده بودند، برخی محافل رسمی جمهوری اسلامی و نیز برخی مدارس خارجی و حوزه‌های علمی لبنانی‌ها در تهران و قم بطور شایسته از شیخ قدردانی کردند.

در مراسمی که در حوزه علمیه مخصوص طلاب خارجی در تهران برگزار گردید، دانش پژوهانی از لبنان، عراق، بحرین، عربستان، الجزایر، تونس، مصر حضور داشتند. این دانشجویان آزاده، تهران و قم را پناهگاه امنی برای خود یافته بودند و با خیال راحت و بدون دغدغه به فراگیری علوم اسلامی روی آورده بودند. آنان پیرامون شیخ رافع حلقه زدند و با شنیدن سخنان او روحیه و نشاط گرفتند. شیخ الشهید نیز درباره سرگذشت مریدان و عاشقان سخن گفت و شروط جهاد و شهادت را بیان کرد. شرایط بازداشتگاه و پرسش‌های عوامل موساد اسرائیلی را شرح داد. و از اتهاماتی همچون تحریک مردم در خطبه‌های نماز جمعه که صهیونیست‌ها به او بسته بودند سخن گفت.

این مراسم دیر وقت تمام شد و شیخ رافع و دانشجویان منتظر تاکسی بودند تا هر کدام به خانه‌هایشان بروند. شیخ برای این که دانشجویان زودتر تاکسی پیدا کنند به آنان توصیه کرد سوره فاتحه بخوانند و آن را به مادر امام رضا (ع) هدیه نمایند. راز این فاتحه را از شیخ جویا شدم. ایشان گفت هنگامی که مادر امام هشتم از مدینه عازم خراسان بود در مسیر راه اطلاع پیدا کرد که فرزند غریب او بیمار شده است در طول راه سوره فاتحه می‌خواند و از درگاه خداوند می‌خواست و او فرصت دهد تا یک‌بار دیگر با فرزندش ملاقات کند. شیخ نیز برای راهی از بازداشتگاه صهیونیست‌ها و نیز برای بازگشت به لبنان همواره این فاتحه را می‌خواند تا هرچه زودتر به کشورش بازگردد تا میان خانواده، نزدیکان و دوستان خود زندگی کند. طولی نکشید که شیخ سرانجام به زادگاهش حبشیت بازگشت و پس از گذشت حدود یک‌سال به سوی معشوق شتافت.

نقل کرده‌اند زمانی که شیخ از تهران به روستای حبشیت بازگشت، مصادف بود با ایام عید نوروز. برخی طلبه‌های لبنانی که در قم درس خوانده و کمی به زبان فارسی آشنا بودند به استقبال شیخ رفته و با زبان عربی به شوخی به ایشان می‌گفتند «شیخنا نُورُزنا» یعنی شیخ ما، به ما عیدی نوروز بده. شیخ نیز خواسته آنان را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت و هر چه سوغاتی از ایران همراه داشت تقدیم میهمانان می‌کرد. ■



متعهد و غیور عشق می‌ورزیدند، و برای تحقق این خواسته‌ها آرام نمی‌نشستند. به طور مثال شهید حرب برای ساخت دارالایتام حضرت زینب (س) در شهر حبشیت نیمی از زمین منزل مسکونی‌اش را پیشکش کرد. علامه سید عباس نیز این‌گونه بود. با وجودی که اموال فراوان بیت المال مسلمانان و جوهات شرعیه در تصرف ایشان بود در یک منزل بسیار ساده و اجاره‌ای زندگی می‌کرد. این اموال را برای ساخت و تدارکات حوزه علمیه امام منتظر و برخی مراکز علمی هزینه می‌کرد. به درستی که آن دو علم را با شهادت آمیختند... «مداد العلماء» را با «دماء الشهداء» پیوند زدند. علوم رسول الله (ص) و اهل بیت (ع) را فرا گرفته و مخلصانه به مردم آموختند، و سپس به میدان جهاد و فداکاری گام نهادند. در دوره‌ای که بیشتر سیاست‌بازان و مبارزان منافع صفت، در برابر بورش آمریکا و اسرائیل به لبنان پرچم‌های سفید برافراشتند، این دو یار هم‌رزم معجزه‌ها و پیروزی‌های درخشان آفریدند، و مورد رحمت و رضای الهی قرار گرفتند. سرانجام در یک روز و در یک میعادگاه به لقای معشوق شتافتند.

گاهی که پای سخنان علامه سید حسن نصر الله دبیر کل حزب الله می‌نشیم و به تعبیرهای عرفانی ایشان گوش می‌دهم، گمان می‌کنم که پای سخن یک سالک و یا یکی از بزرگان عرفان و زهد ننشستام. سید ضمن این که با سخنان آتشین خود لریزه بر اندام صهیونیست‌های غاصب می‌اندازد، اما کلام دلنشین او بر قلب رزمندگان مقاومت اسلامی مستقر در جبهه روبرویی با اشغالگران، آرامش و سکینه را نازل می‌کند، وقتی که به آنان می‌گوید: «شما عشق و عرفان این امت هستید». یا در مراسم بزرگ پیروزی در جنگ ۲۳ روزه خطاب به شیعیان لبنان می‌گوید: «شما پاک‌ترین مردم این سرزمین هستید» از تمام وجودش صداقت و اطمینان می‌یابد. ایشان چندی پیش در سخنانی در مراسم سالگشت شهید شیخ رافع حرب و سید عباس موسوی، آن دو را دو مرید عاشق و دو یار صادق توصیف کرد، که به راستی چنین بودند.

به یاد دارم شیخ رافع حرب در سال ۱۳۶۱ پس از آزادی از بازداشتگاه صهیونیست‌ها در جنوب لبنان، به ایران آمد و مدت کوتاهی را در تهران و قم و مشهد گذراند.

بخشدگی و رسیدگی به مشکلات جامعه و کردار نیک ضرب المثل دوست و دشمن بوده‌اند. این رفتار خداپسندانه باعث شده که مردم نیز به آن دو عشق ورزند. این نشانگر آن است که آن دو به میزان وسیعی از آگاهی و شناخت رسیده بودند، که دیوار خودخواهی و خودپسندی را فرو ریختند و یک‌دست تسلیم اراده آفریدگار هستی بخش شدند.

دیگر ویژگی مشترک شیخ رافع حرب و سید عباس موسوی این است که آن دو مرزهای جغرافیایی ساختگی میان کشورهای عربی و کشورهای اسلامی را به رسمیت نمی‌شناختند. بر این باور بودند که مرزهای سیاسی کنونی توسط استعمارگران ترسیم شده تا ملت‌های مسلمان همواره در پراکندگی و سرگردانی زندگی کنند و از مشکلات یکدیگر خبر نداشته باشند.

بر این اساس آن دو تلاش‌ها و فعالیت‌های خود را فراتر از لبنان گسترش داده تا سرتاسر جهان اسلام را در برگیرد. همان‌گونه که جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه، پاکستان، افغانستان، کشمیر و برخی کشورهای اروپایی شاهد حضور

**یکی از ویژگی‌های مشترک شیخ الشهید و سید مقاومت این است که آن دو مرزهای جغرافیایی میان کشورهای عربی و اسلامی را معتبر نمی‌دانستند. زیرا استعمارگران با هدف پراکندگی و سرگردانی ملت‌های مسلمان آن را ترسیم کرده‌اند.**

